

<p>شرح اشتراك</p> <p>مهرگز (۹) افغانی مرزین دایمی</p> <p>داخه (۱۰) ، ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p> <p>مارج (۴) کله اور ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰</p> <p>واحد فروشی و اشتراك ششماهه ندارد</p>	<p>آئینه عرفان</p> <p>مجله علمی ، ادبی ، مصور ، ماهانه</p> <p>دوره دوم سال هشتم</p>	<p>عنوان</p> <p>وزارت معارف</p> <p>ریاست تعلیم و تربیه</p> <p>مقالات و ارده اعاده نمیشود .</p> <p>اصلاح و درج حق اداره است</p>
<p>نمره مسلسل ۱۰۳</p>	<p>- ۱ -</p>	<p>سرطان ۱۳۱۷</p>

مملکت گریک و بودیک

ترجمه ۰۱ کهزاد

پیوسته بگذشته

- ۲ -

این قسمت مشکلتر بن حصه مسافرتش بود راه عبور نسبت به مناطقی دشتی و حصص یخ بسته و منجمد دو مرتبه سخت تر است ، با ابر های متر اکم سرد و گرد باد هایك لحظه هوا شفاف نمیشود و اگر به ندرت زمین هموار و مساعد عبور هم یافت شود عموماً پیش از چند قدم نخواهد بود . قبلاً « سونگ ین » Son-g-yun نسبت باین اراضی نوشته : یخ چون کوه بلندی ذخیره و برف تا فاصله هزار لی (۱) افتاده است .

بعد از عبور کوتل قره کوتل و « دندان شکن » هیوان - تسنگ بالاخره به « بامیان » یعنی به شهری رسید که در مرکز منطقه کوهستانی و بعبارت بهتر در دره افتاده که طولاً سلاسل جبال هندو کوه را از کوه بابا جدا میکند . مانند « بلخ » و ممکن بیشتر بامیان « فن - ین - نا » Fan-yen-na نویسنده گان

(۱) واحد مسافه چینیائی است و تقریباً هر « لی » مساوی ۵۰۰ متر میشود

چینائی یکی از ایستگاههای مهم سر کی بود که از آسیای مرکزی به بلخ میرفت بارهای مال التجاره سوداگران و جماعتهای زوار و تمام قافله ها چون جبال و هندو کوه را عبور نموده به دامنه های جنوب آن فرود می آمدند از پای جدار سنگی بلند گذشته به دره علیای غور بند داخل و از آنجا به پایتخت « کاپیسا » واصل می شدند .

آنچه از « هیوان - تسنگ » در نوشته های خود راجع به بامیان نوشته به اندازه صحیح و دقیق است که صحت آن موسیو « الفر د فوشه » « موسیو ومدام گودار » و موسیو « ها کن » عتیقه شناسان فرانسه را که تازه در آن مملکت شروع بکار کرده اند بحیرت افکند . است « هیوان - تسنگ » می نویسد :

« شهر بامیان به جدار سنگی کوه ملحق و دامنه آن در دره منبسط است طول آن از ۶ - الی ۷ « لی » میباشد و از طرف شمال به سنگ های برآمده کوه متصل است این دره حایز گندم زمستانی است و گبل و میوه کم دارد . برای تربیه حیوانات مساعد است کوسفند و اسب در آن زیاد است اهالی آن عموماً به پوست و پارچه های پشمی کلفتی ملبوس میباشند که ساختن آنها بافته بومی آنجا است . کوه نشینان امروز افغان (۱) که آنوقت تابع وحامی قوانین آئین بودائی بودند پسند خاطر « هیوان - تسنگ » واقع شدند چنانچه مشار الیه بملاحظه میرساند که ایشان طبیعتاً سخت سر و آزاد اند و نسبت به اقوام مجاور « بواسطه حرارت عقیده » فضیلت دارند .

در بامیان چین و رود زوار چینی « هیوان - تسنگ » تقریباً ده معبد بودائی و چندین هزار پیروان طریقه « هینایانی » وجود داشت . زوار سه موج هائی را که

(۱) مقصد «گروه» از تاجک هائست که امروز در بامیان اقامت دارند .

در جدار سنگی شمالی دره حفر شده و آنوقت اطاق های مختلف معابد را تشکیل میداد معاینه نمود. هکذا راجع به هیكل های عظیم الجثه بودا که بلندی آنرا (۱۵۰ و ۱۰۰) گفته هم نگارشانى نموده و امروز هم دوت مذکور به ارتفاع ۳۵ و ۵۳ متر در آنجا ایستاده است. البسه طلائی رنگ یکی آنها هیوان - تسنگ رابه اشتباه افکنده و آنرا بت برنجی ریختگی تصور کرده بود.

زوار چینی که از مملکت دور دستی درین منطقه آمده بود طبعاً از دیدن مجسمه های بزرگ بودا بحیرت رفته بود. اما حیرتی که برای ما دست میدهد از يك جنبه دیگر است که چطور در میان آخرین آثار صنعتی «مکتب گند هارا» اثرات نفوذ سبک یونانی هنوز درین مناطق دیده میشود. زیرا قرار نظریه موسیو «آندره گودار» بودای ۵۳ متری یعنی مجسمه بزرگ با میان با لباس پر چین و سرین چپ خفیف برآمده از روی کدام مجسمه کوچک یونانی به پیمانه فوق العاده بزرگ ساخته شده است.

هیوان - تسنگ از تصاویر و نقوش رنگه با میان ذکر می نگارده حال آنکه مطالعه و تذکر آن در *خویشاقتی* نام ایالت *طالین* قفقاز رنگه که روی جدارهای سنگی عموماً عقب سربت بزرگ منقوش است از روی تاریخ به دو عصر مختلف تعلق میگیرد. قرار نظریه «موسیو و مدام آندره گودار» و «موسیوها کن» که اصولاً آنها را مطالعه کرده اند بعضی آنها که عبارت از تصاویر رنگه بت ۵۳ متری باشد به قرن ۳ مسیحی و بعض دیگر آن که آثار منقوش بت ۳۵ متری را دربر میگیرد به قرن ۵ و ۶ مربوط میباشد. در بعضی آثار رنگه طاق بودای ۳۵ متری مانند نواحی *Miran* (بجنوب بسپ - نور *Lop-nor* در گوبی *Gobi*) نفوذ صنعت «کریک و رومن» هوید است و اصول رسم بعضی برهنه ها طرز خم و شکن البسه

تصاویر منقوش شهر « پومپه ئی » pompei (۱) را بخاطر می آرد زائرین چینی با معاينه معايد باميان كه در قسمت های مرتفع جدار حفر شده است آیا به شبهه نه افتاده و نمی گفتند که این کار نمونه صنعت تانسن Tn-ts-in امپراطوری رومن است که جغرافیه نگاران ایشان معلومات دقیقی راجع به آن داشتند. سائر جزئیات تصاویر رنگه چندان اسباب بر انگیزختن حس کنجکاوی



يك دسته از فارغ التحصيلان دور اول دارا لعلعين مستعجله

ناظرین نمیشد زیرا کسانی که از آسیای مرکزی میگذشتند به آنها آشنا بودند مثلاً در آثار رنگه طاق بت ۳۵ متری نفوذ مخصوص سبك صنعت ایرانی را که قبلاً در نقوش مقام « کزنل Qizil » تزدیک « کوتچه kutsha » دیده بودند

(۱) شهر « پومپه ئی » در حوالی شهر « ناپل امروزی ایتالیا آباد بوده آتش فشانی در سال (۲۷۹) آنرا خراب کرد خرابه های با عظمت آن هنوز موجود و روزانه هزارها نفر به تماشا می روند. (مترجم)

دو باره ملاحظه میگردند .

حقیقهٔ چندین اشخاص طاق بت ۳۵ متری سوار کاران ایرانی را بیاد میدهد که نظیر آن در سموچ « کزل » رسم شده است در سقف طاق بت ۳۵ متری تصویر رنگهٔ بزرگ و قشنگی است که رب النوع ماه راه نشان میدهد. رب النوع بالای گادی چهار اسپه که اسپ های آن سفید و بالدارست بنظر می آید . خودش روی متن آبی رسم شده . شکل نیمهٔ مهتاب برنگ خاککی مایل به نیلی در قسمت تحتانی نقاب منقوش است . لباس او کاملاً شبیه البسه خوانین و سوار کاران کوشانی است . چین سفید قیماقی و با زرد گاهی بجانش و کمر بندی در کمرش بسته میباشد . حصهٔ مقابل این چین از کربان تا زانو باز میباشد . چین مذکور بخن بر گشته عرضی دارد برنگ آبی آسمانی و حاشیهٔ عربض آن تاریک تر میباشد و این هر دو از اختصاصات البسهٔ کوشانی است . اسلحهٔ رب النوع مهتاب بامیان مانند تصویر « کزل » عبارت از شمشیر طولی و نیزهٔ با قبهٔ مثلث نما میباشد .

همین منظره و اشخاص کمی دور تر در قطار آمانه دهند گمانی مشاهده میشود که در برندهٔ عقب کتابخانهٔ جامع علوم انسانی کشیده اند که به قالین ها مزین است . چین های چسپ با یخن های مثلث نما هم سوار کاران « کزل » را بیاد میآورد . چیزیکه از همه بیشتر مفید و دلچسپ است اینست که پهلوانان مینا کاری های ایرانی شاهان ساسانی با قیافه های کلاسیک و ریش های بلند و کلاه های که با اشکال آفتاب و ماه مزین است با بودا های « گند هارا » و راهین هند فریب هم و یکجا عقب کتار ه های مذکور نشسته اند . به خاطر با ید داشت که این مناطق جنوبا کسوس را خسرو اول لحظهٔ به امیر اطوری ساسانیان ملحق ساخته بود

بهر جهت قطار اعانه دهندگان بر نده و اجد اختصاص منحصر به فردی است که در يك صحنه تغير سبك « ساسانی » - زابرويه نقاشی ایرانی نشان میدهد. قرار نظریه « م. سیو فوشه » هیوان - تسنگ: زوار چینی بعد از با میان کوتل شبر را که سه هزار متر ارتفاع دارد عبور نموده داخل دره غور بند گردید. هیوان - تسنگ حین عبور کوتل شبر به طوفان برفی دچار شد و از اثر آن راه را گم کرد لکن طالع بدادش رسیده به بعضی شکاریان بومی برخورد که او را رهنمائی کردند. آنگاه زوار چینی دره تسنگ و کج و بیج غور بند را تعقیب نموده تا جائی آمد که رود خانه به دریای پنجشیر میریزد در اینجا دو جدار سنگی دره از هم مجزا شده و بالاخره جلگه قشنگ کایسا با حصار کوهستانی قشنگ هویدا شد.



کایسا: - کایسای قریب « کابلیش » یا « کی پین » چینیائی ها حصه از افغانستان موجوده است که بطرف شمال کابل واقع است. هیوان - تسنگ از خود شهر کابل فعلی عبور نکرده زبیر اپایتخت ^{بودیم} ^{ملوک} ^{ایلیغنی} ^{مطالع} کایسا ^{کنسبت} به کابل فعلی قدری بطرف شمال گفته در قسمت ^{مجموع} ^{مطالع} ^{مجموع} ^{مطالع} در محال قریبه بگرام فعلی واقع بود. موسیو فوشه که راجع بتعیین خطسیر هیوان - تسنگ بگفته مطامعات مخصوص نموده مینویسد: « جلگه کایسا تقریباً ۶۰ کیلو متر شمالاً - جنوباً و بیست کیلو متر شرقاً - غرباً افتاده است و اگر تنها چند غدیر کوچکی هم میداشت کاملاً شبیه کشمیر میشد. »

طوری که هیوان - تسنگ بصورت خیلی صحیح تشریح داده است سمت شمال کایسا منتهی به سلسله کوه دائمآیر برف هندو کش و سه قسمت دیگر جلگه ذوزنقه شکل را که کوه های سیاه یعنی

جبا ایکه برف آن در تابستان آب میشود احاطه کرده است. کاپیسا از حیث جغرافیائی موقعیت خیلی مساعدی دارد و راه‌های عمده هندو کش و معبد بزرگ نجارنی بین هند و بکتریان از آنجا می‌گذشت زوار چینی این رانیز خاطر نشان میکنند که هر نوع مال النجاره بکثرت در کاپیسا یافت میشود و حاصلات زراعتی آن هم کم نیست جلگه کاپیسا رارودخانه‌های غور بند، پنجشیر بدون حساب معاونین شان و سایر جو بیارهای کوه چکیکه از کوهستانات فرود می‌آید آبیاری میکند. ارتفاع آن از سطح بحر نسبت به کابل کمی پست تر و آب و هوای آن قدری ملایم تر است. از بن رو برای زراعت حبوبات و پرورش درختان میوه دار بادام - زردآلو - تاک و خشکاییدن انگور خیلی مساعد است، چنانچه بکم مقدار زیاد میوه‌های آن به هند صادر میشود. بدترین عیب این ناحیه طوریکه هیوان - تسنگ هم خاطر نشان نموده کثرت و شدت بادهائی است که از طرف شمال به این منطقه میوزد. به استثنای این این جلگه قشنگ نظیر ندارد و تعداد عمرانات مذهبی عظیمی بیشتر آسمانی این منطقه را ثابت میکند. از نقطه نظر سیاست هم کاپیسا در وقت خود مقام بزرگی داشت «کاپیسی» kapici یا «کاپیسا» Kapissa طوریکه جغرافیه نگاران «گریک و رومن» نام برده اند در زمان قدیم پایتخت سلطنت یونانی کابل بود طوریکه «وسپو فوشه» میگوید بعضی مسکوکات «اوکراتیدس» Eukratides که محتملاً در خود کاپیسا ضرب زده شده رب النوع مخصوص این شهر را نمانش میدهد و چنانچه گمان میکنند مرکر آخرین شاهان «هندویونان» نه کابل فعلی بلکه شهر کاپیسا بود.

بعدها «کاپیسا» اقامت گاه بهاری امپراطور بزرگ «هندوسیت» Indo - Seyth (کاندیشکای بزرگ گردید. مشارالیه از بنجا به حصص ایران شرقی و شمال غرب هند حکمفرمائی میکرد. در قرن هفتم دامنه وسعت امپراطوری سلطان کاپیسا به تمام

مناطق کندهارا منبسط گردید. امپراطور علاوه بر ممالک ارنی صاحب دره های «لامپاکا» Lampaka - «نگار هارا» Negarhara و «گند هارا» Ghandhara هم گردید. زیرا خانواد های سلطنتی این مناطق منطفی شده و قلمرو شان به امپراطور بزرگ کاپیسا ملحق گردید و به این ترتیب دامنه امپراطوری تاسواحل «اندوس» (سند) انبساط یافت. قراریکه هیوان - تسنگ می نویسد معلوم میشود شاهیکه هنگام عبور او بر سریر سلطنت نشسته بود شخصیت برجسته داشته و خیلی مقتدر بود چنانچه میگویند: «سلطان که شخص رشید و باجرت است به اندازه صاحب مال و قدرت میباشد که ممالک همسایه بجان میلرزند و تقریباً به ده ولایت حکمفرمائی میکنند» مانند پادشاه کابل در قرن ۱۷ چون راه های تجارتی آسیا اکثراً بدست شاهان کاپیسا بود تمام شاهان مقتدر در احراز مؤدت و برقراری روابط با او میکوشیدند. در تاریخ خانواده شاهی «تانگ های» چین مسطور است که شاه کاپیسا بعضی اسپ های قشنگ مملکت خود را که در خارج خیلی شهرت داشت بقسم تحفه و یادگار به امپراطوری چین «تی - تسانگ» Tai-Tsang می فرستادند. امپراطور از در بافت چنین تحایف خیلی مسرور شده فوراً به شاه کابل نهاینده و تعارف فرستاد.

آب اسلاطین کاپیسا از چه نژاد بودند تا زمان تهاجم مسلمین این شهر را دگان سرحد هند و ایران خود هارا احفاد «کانیشکا» امپراطور «هندوسیت» که معاصر «سزار» با اتونین Antonins بود میدانستند. در حقیقت بعد از اینکه منطقه کندهارا را در نیمه دوم قرن «۵» مسیحی دسته های مغل هن های هفتالیت (هیاطله) تسخیر کردند خانواده سلطنتی کابل بایستی از عرق «ترك و مغل» باشد چنانچه

هنگامیکه «سو ننگ - یُن» Song - yun زوار دیگر چینی قبل از هیوان -
 ننگ در سنه ۵۲۰ وارد «گند ها را» شده بود یکی از شهزادگان ترک
 بر تخت سلطنت استقرار داشت و به دو پست به رئیس میرسید که هن ها او را
 محاصره کرده بودند . این شهزاده هنوز بر بر واز خشونت طبع او چندان کاسته
 نشده بود چنانچه «سو ننگ - یُن» میگوید : - «شهزاده طبیعتاً شیطان و ظالم بود
 و بسیار مردم را میکشت» .

«باقی دارد»

